

الگوی اثربخش اسلامی ایرانی پیشرفت در جهان اسلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۱/۳۰

شعبه بهمن*

چکیده

بررسی روند تاریخی و تأثیرگذاری الگوهای غربی توسعه نشان می‌دهد که این الگوها نقش مهمی در جهت‌دهی به رویکرد کشورهای مختلف به خصوص کشورهای اسلامی ایفا کرده‌اند؛ به نحوی که کشورهای استفاده‌کننده از الگوهای غربی توسعه به نوعی وابسته به قدرت‌های بزرگی بوده‌اند که این الگوها را ابداع و حمایت کرده‌اند. در این میان با توجه به تأثیری که الگوهای غربی توسعه بر کشورهای اسلامی گذاشته‌اند، طرح الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت توسط مقام معظم رهبری موجب توجه به ابعاد خارجی و کاربرد آن در حوزه جهان اسلام نیز شده است؛ زیرا چنین الگویی با توجه به اهداف متعالی انقلاب اسلامی نمی‌تواند صرفاً متوجه داخل کشور باشد. بر این اساس نوشتار حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چگونه می‌تواند الگویی اثربخش در جهان اسلام مطرح شود؟». مقاله در پاسخ به پرسش مذکور، ضمن اشاره به تأثیرگذاری آموزه‌های نظری الگوهای غربی توسعه بر کشورهای اسلامی، می‌کوشد چگونگی اثربخشی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در جهان اسلام را تبیین کند.

واژگان کلیدی: الگوهای توسعه، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، جهان اسلام، پیشرفت مستقل، الگوی اثربخش.

* دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، عضو هیئت علمی در مؤسسه مطالعات راهبردی اندیشه‌سازان نور.

ShuaibBahman@gmail.com

انقلاب اسلامی که به ایجاد حکومتی اسلامی در ایران منجر شد، در عرصه‌های خارجی نیز مانند سایر عرصه‌ها، تحولی ریشه‌ای به همراه آورد. در واقع انقلاب اسلامی بر اساس قرائت خاص فرهنگی و سیاسی خود تحت تأثیرات تفکرات اسلامی و شیعی، برداشت خاصی از نهضت اسلامی ارائه کرد که به درازای ۱۴۰۰ سال از تاریخ اسلام معنا داشت و نوع خاصی از حاکمیت را در نظام بین‌الملل ایجاد کرد؛ از این رو جلوه‌هایی از آینده‌نگری و ایده‌پردازی راهبردی در آموزه‌های انقلاب اسلامی وجود داشت که موجب تغییر موقعیت جغرافیایی و فرهنگی ایران از یک کشور تحت سلطه به یک کشور مستقل با توان بالقوه برای رهبری جهان اسلام شد. به ویژه آنکه انقلاب اسلامی اهداف فراملی نیز داشت و در سطح منطقه‌ای و جهانی خواهان شکل‌گیری یک نظم جدید بین‌المللی بود که در آن، امت اسلامی از جایگاهی شایسته برخوردار شود.

بر اساس آرمان‌های انقلاب اسلامی باید جهانی شکل می‌گرفت که در آن استکبار ستیزی، وحدت سیاسی کشورهای اسلامی، حکومت جهانی اسلام، صدور انقلاب و دفاع از مسلمانان و مستضعفان رواج می‌یافت و نظم موجود را دگرگون می‌ساخت. در چنین شرایطی جمهوری اسلامی ایران از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، نه تنها نظم موجود در نظام بین‌الملل مبتنی بر پیروی از ابرقدرت‌های شرق و غرب را بر هم زد، بلکه به دلیل بهره‌مندی از اصالت‌های مذهبی اسلامی و فرهنگ غنی ایرانی، الگوی جدیدی برای سایر ملل شد و راه سومی پیش روی کشورهای دیگر قرار داد. اگرچه الگوی انقلاب اسلامی در سال‌های بعد با چالش‌هایی همچون جنگ تحمیلی و تحریم‌های بین‌المللی مواجه شد، تأثیرگذاری و الهام‌بخشی خود را در سطح جهان اسلام و نظام بین‌الملل از دست نداد.

در این میان طرح الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت توسط مقام معظم رهبری موجب توجه به ابعاد خارجی و کاربرد آن در جهان اسلام نیز شده است؛ زیرا چنین الگویی با توجه به اهداف متعالی انقلاب اسلامی نمی‌تواند صرفاً متوجه داخل کشور باشد. بر این

اساس نوشتار حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که با توجه به تأثیری که الگوهای توسعه بر کشورهای مختلف می‌گذارند، «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چگونه می‌تواند به عنوان الگویی اثربخش در جهان اسلام مطرح شود؟».

به منظور پاسخ‌گویی به پرسش فوق، نوشتار حاضر نخست به بررسی الگوهای غربی توسعه خواهد پرداخت و روشن خواهد کرد که این الگوها از لحاظ تاریخی چه تأثیری بر جهان اسلام گذاشته و چه پیامدهایی داشته‌اند. پس از آن، رویکردهای موجود در خصوص نحوه اثربخشی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در جهان اسلام مورد بحث و بررسی قرار خواهند گرفت. در پایان نیز به بررسی الگوی اثربخش اسلامی ایرانی پیشرفت در جهان اسلام و ابعاد و شاخصه‌های آن پرداخته خواهد شد.

الگوهای غربی توسعه؛ تفکرات و تأثیرات

فکر و اندیشه توسعه در مغرب‌زمین برای نخستین بار در سده روشنگری (رنسانس) بروز و ظهور یافت و نشانه‌های آن در عصر انقلاب صنعتی آشکار شد. با پایان‌یافتن جنگ جهانی دوم، مسئله توسعه به عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل در محافل دانشگاهی و نیز مراکز برنامه‌ریزی کشورهای مختلف جهان مطرح شد و با توجه به آنکه کشورهای توسعه‌یافته و همچنین کشورهای عقب‌مانده در نتیجه دو جنگ جهانی و نیز فروپاشی دولت‌های استعماری، در آستانه طراحی مجدد بنای اقتصادی و اجتماعی کشورهای خود قرار گرفته بودند، این مسئله که چگونه می‌توان ضمن سریع‌تر بناکردن این نظام اقتصادی و اجتماعی، بهبود و تکامل واقعی آن را نهادینه کرد، در معرض توجه قرار گرفت. در اوایل دهه‌های بعد از جنگ جهانی دوم، که سازمان ملل آنها را به نام «دهه‌های توسعه» نام‌گذاری کرد، عبارت توسعه به صورت موج گسترده‌ای در اروپا، آمریکای شمالی و در بین نخبگان کشورهای نیمه‌صنعتی انتشار یافت. در این کشورها در بیشتر موارد، مفهوم توسعه با مفهوم غرب‌گرایی یا اروپاگرایی همراه بود. براساس این گرایش، ملت‌ها و جوامعی که بخش عمده کره زمین را تشکیل می‌دادند،

ابتدا «عقب مانده» و بعد از مدتی، با عناوین «توسعه نیافته» یا «در حال توسعه» توصیف شدند (محلّاتی، ۱۳۷۸، ص ۱۱/ علوی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۹-۱۵۰/ توکل، ۱۳۸۱، ص ۱۱). در گذر زمان مباحث توسعه اقتصادی به طور بی سابقه‌ای در کانون توجهات قرار گرفت و همچون الگویی در نظر گرفته شد که طی آن، شالوده‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه دگرگون می‌شود؛ به طوری که حاصل چنین دگرگونی و تحولی در درجه نخست، رشد اقتصادی و تغییراتی در زمینه‌های تولید، توزیع و الگوهای مصرف جامعه خواهد بود. در این الگو، توسعه فرایندی همه‌جانبه است که ابعاد گوناگون توسعه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی (دفاعی) و ارتباطات متقابل آنها را در بر می‌گیرد؛ به گونه‌ای که هر کدام از ابعاد این فرایند در ارتباط مستمر با ابعاد دیگر قرار داشته و در کنش و واکنش و تأثیر و تأثر متقابل، یکدیگر را کامل و پیکره واحدی به نام توسعه ملی را پدید می‌آورند (نظرپور، ۱۳۷۸، ص ۴۴/ ازکیا، ۱۳۸۰، ص ۱۹-۲۰). در یک تقسیم‌بندی کلان می‌توان رویکردهای مختلف به توسعه را در چهار دسته اصلی گنجانند:

۱. رویکردهای مبتنی بر رشد که به اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک وابسته است و طرفدار رشد اقتصادی بدون توجه به مسائل عدالت اجتماعی، کاهش فقر و یا کاهش فاصله‌های طبقاتی است (هانت، ۱۳۷۶، ص ۲۲)؛
۲. رویکردهای مبتنی بر نوسازی (مدرنیسم) که به مکتب‌های جامعه‌شناختی تکامل‌گرا نظر دارد و طرفدار تغییرهای ساختاری جهت تبدیل جوامع سنتی به جوامع مدرن با همه استلزامات سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن (Hoogvelt, 1982, p.116)؛
۳. رویکردهای مارکسیستی و چپ‌گرای توسعه که طیفی از دیدگاه‌های مارکسیستی قدیم و جدید، از گذار انقلابی به جامعه سوسیالیستی تا راه رشد غیرسرمایه‌داری و نظریه وابستگی و قرائت‌های امروزی جامعه‌شناختی انتقادی را در بر می‌گیرد (زاهدی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۰)؛
۴. رویکردهای لیبرالیستی و نئولیبرالیستی که طرفدار توسعه‌ای انسان‌محور است و

بر پاسداشت محیط زیست پای می فشارد و عمدتاً در قالب طرفداری از توسعه انسانی و توسعه پایدار مطرح می شود (Adams, 2001, p.20).

نکته قابل تأمل درباره الگوهای توسعه، تأثیرگذاری آنها بر حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورهاست. در واقع الگوهای توسعه، خواسته یا ناخواسته بر کشورهایی که از آنها استفاده می‌کنند، تأثیر می‌گذارند؛ برای مثال کشورهایی که از الگوها و نظریه‌های توسعه مکتب نوسازی استفاده کرده‌اند، ناخودآگاه روابط نزدیکی با کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا داشته‌اند؛ چنان‌که ایران در دوران پهلوی به دلیل روابط نزدیک با غرب به استفاده از نظریه روستو و سایر نظریه پردازان مکتب نوسازی می‌پرداخت. شواهد تاریخی نشان می‌دهند که استفاده از این نظریات موجب وابستگی بیشتر ایران به بلوک غرب شده بود و اگر این روند توسعه ادامه می‌یافت و با وقوع انقلاب اسلامی منقطع نمی‌شد، ایران به کشوری مبدل می‌شد که در همه عرصه‌ها به غرب متکی بود و ناگزیر در سیاست خارجی خود نیز همواره به پیروی از سیاست‌های کلان آمریکا می‌پرداخت.

از سوی دیگر کشورهایی که از نظریه‌های توسعه مکتب وابستگی استفاده کرده‌اند، از این نظریه‌ها در ابعاد مختلف تأثیر قابل توجهی پذیرفته‌اند؛ برای مثال اکثر کشورهای امریکای لاتین که از این نظریه‌ها پیروی می‌کردند، دارای نظام‌های سیاسی چپ‌گرا بودند که از یک سو در تضاد با سیاست‌های استعمارگرایانه و امپریالیستی آمریکا و بلوک غرب بودند و از سوی دیگر، خود را به بلوک شرق و اتحاد جماهیر شوروی نزدیک می‌دیدند. اگرچه برخی از این کشورها، اتحاد جماهیر شوروی را نیز در زمره استعمارگران و امپریالیست‌ها به شمار می‌آوردند، اما واقعیت آن است که اکثر این کشورها به واسطه استفاده از نظریه‌های مکتب وابستگی، علت اصلی عقب‌ماندگی خود را سیاست‌های غرب تلقی می‌کردند و به همین دلیل نیز در سیاست خارجی خود تمایلی به گسترش روابط با کشورهای اروپایی و آمریکا نداشتند.

این روند نظری و تاریخی بیانگر تأثیرگذاری الگوهای توسعه بر ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورهاست. نکته قابل توجه آن است که در حال حاضر

نیز اکثر کشورها از همان الگوهای سنتی استفاده می‌کنند و به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه توسعه وابسته به غرب را دنبال می‌کنند. در این بین تنها کشورهای معدودی هستند که به دلیل تعارضات ماهوی، به پیروی از چنین الگوهایی نمی‌پردازند و برای خود مسیر پیشرفت مجزایی طراحی و تبیین کرده‌اند. این کشورها عموماً بر رویه‌های مبتنی بر استقلال از قدرت‌های بزرگ و تأکید بر عوامل درونی قدرت اصرار دارند.

الگوهای غربی توسعه و جهان اسلام؛ روندها و پیامدها

نظریه‌های توسعه که تأثیر مستقیمی بر فضای جهانی و سیاست خارجی بیشتر کشورهای جهان از جمله کشورهای اسلامی داشته‌اند، محصول چند رویداد تاریخی‌اند که یا با کشورهای اسلامی به صورت مستقیم در ارتباط بوده‌اند یا جوامع اسلامی را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. از جمله رویدادهای مهم در این خصوص می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. استقلال کشورهای مستعمره: تجربه تقسیم مستعمرات امپراتوری‌های استعماری اروپایی به کشورهای متعدد و همچنین فروپاشی امپراتوری عثمانی در حیطه جهان اسلام موجب پدیدار شدن کشورهای جدیدی شد. ظهور دولت-ملت‌های جدید در جهان اسلام سبب شد که این کشورها به دنبال الگوی توسعه مناسب برای بهبود اقتصادی و اجتماعی خود برآیند. در این میان کشورهای اسلامی که هر یک بنا به دلایل تاریخی و مقتضیات و شرایط حاکم بر آنها از چرخه توسعه و پیشرفت بازمانده بودند، نیازمند الگو و روشی برای تحول اقتصاد و جامعه خود شدند.

۲. ظهور آمریکا به عنوان ابرقدرت: خاستگاه اصلی مباحث مربوط به توسعه، به ایالات متحده آمریکا مرتبط می‌شود. در واقع اکثر نظریه‌های توسعه برای نخستین بار بعد از جنگ جهانی دوم در آمریکا مطرح شدند. در این راستا یک نسل جدید از اقتصاددانان، سیاست‌شناسان، روان‌شناسان و متخصصان آماری در غرب بسیج شده و به مطالعه دولت‌ها و مسئله توسعه در جهان سوم پرداختند. این گروه در نهایت مکتب

مسلطی را در مطالعات توسعه پایه‌ریزی کردند که از آن به عنوان مکتب مدرنیزاسیون (Modernization) یا نوسازی یاد می‌شود (Randall and Theobald, 1991, p.22). محققان این مکتب به تدریج با انتشار مقالات، نشریات و ارائه سمینارهای مختلف به طرح نظریات خود پرداختند و با حمایت دولت‌های خود به نفوذ در دستگاه‌های تصمیم‌گیری کشورهای جهان سوم پرداختند تا از این طریق، الگوی مد نظر خود را در این کشورها هدایت و پیاده نمایند (So, 1990, p.18). به این ترتیب مکتب مدرنیزاسیون و نوسازی با حمایت‌های امریکا در غرب شکل گرفت تا به وسیله و آثار ناشی از آن، کشورهای جهان سوم تقویت شوند و بتوانند جلوی کمونیسم بایستند (بدیع، ۱۳۷۴، ص ۵۶). در این بین کشورهای اسلامی که از یک سو نیازمند توسعه و از سوی دیگر تحت نفوذ غرب بودند، به پیروی از الگوهای غربی توسعه پرداختند.

۳. گسترش جنبش جهانی کمونیسم: پس از پیروزی شوروی در جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵، ارتش سرخ شوروی کشورهای را در شرق اروپا و آسیای شرقی از اشغال کشورهای متحدین آزاد کرد و بدین ترتیب جنبش کمونیسم به این کشورها سرایت کرد. گسترش مرزهای کمونیسم به اروپا و آسیا سبب ایجاد شاخه‌های جدیدی در آن شد که از میان آنها می‌توان به مائوئیسم اشاره کرد. با اضافه شدن بسیاری از کشورها به دایره ممالک تحت نفوذ شوروی و افزایش قدرت آن در اروپای شرقی، کمونیسم بسیار قوی شد؛ به نحوی که دولت‌هایی بر پایه مدل شوروی در کشورهای بلغارستان، چکسلواکی، آلمان شرقی، لهستان، مجارستان و رومانی تشکیل شدند. همچنین برخی از کشورهای اسلامی که به ایدئولوژی کمونیستی گرایش پیدا کرده بودند، مسیر توسعه کمونیستی را برگزیدند و در صدد تلفیق اسلام و کمونیسم برآمدند.

۴. رقابت دو بلوک شرق و غرب برای تعمیم و گسترش الگوی توسعه خود به جوامع توسعه‌نیافته: همزمان با تشدید تنش میان دو تفکر لیبرالی و کمونیستی، امریکا و شوروی به عنوان رهبران بلوک غرب و شرق، رقابت قابل توجهی را برای گسترش الگوی توسعه مد نظر خود به جوامع توسعه‌نیافته در پیش گرفتند. امریکا که رهبری جهان سرمایه‌داری بعد از جنگ را بر عهده گرفته بود، تلاش کرد با ارائه توصیه‌ها و

الگوهای لازم، ارتباط این کشورها را با نظام سرمایه‌داری جهانی حفظ و از وابسته شدن آن‌ها به بلوک شرق و شوروی جلوگیری کند. از سوی دیگر در بلوک شرق به رهبری شوروی نیز تلاش شد نظریه مارکس در خصوص توسعه با اشکال جدید به کشورهای توسعه‌نیافته پیشنهاد داده شود. در واقع در شوروی نیز این تفکر به وجود آمد که برای گسترش تفکر کمونیستی در سراسر جهان ناگزیر باید به ارائه الگویی پرداخت که کشورهای توسعه‌نیافته را به خود جلب کند و موجب توسعه و پیشرفت آنها شود تا از وابستگی به بلوک غرب اجتناب ورزند.

روند فوق نشان می‌دهد که نخبگان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در دو بلوک غرب و شرق به مطالعه کشورهای جهان سوم پرداخته و توسعه اقتصادی و سیاسی مد نظر خود را به آنان توصیه کردند؛ از این رو ایدئولوژی اکثر نظریه‌های غربی توسعه، منبعث از ایدئولوژی جنگ سرد و مبتنی بر قوم‌مداری بر اساس غلبه غرب بر شرق و یا بالعکس محسوب می‌شوند (So, 1990, p.58) این امر باعث شد کشورهای غربی از الگوهای غربی توسعه استفاده می‌کردند، در حوزه‌های مختلف نیز به غرب وابسته گردند. این مسئله در مورد کشورهایی که در زمان حیات شوروی از الگوهای توسعه سوسیالیستی پیروی می‌کردند نیز مصداق داشت؛ به نحوی که اکثر آنها به مسکو وابسته بودند و از فرامین و خط مشی شوروی در جهان پیروی می‌کردند. این تقسیم‌بندی دقیقاً در کشورهای اسلامی نیز وجود داشت؛ به گونه‌ای که برخی از آنها به پیروی از الگوهای لیبرالی توسعه پرداختند و برخی دیگر به الگوگیری از روش‌های کمونیستی روی آوردند. این امر نه تنها موجب مواجه شدن کشورهای اسلامی با پیامدهای توسعه غربی شد، بلکه عملاً فرصت تفکر درباره طراحی و تدوین یک الگوی بومی پیشرفت را نیز از بین برد.

در مجموع بررسی وضعیت و شیوه به‌کارگیری الگوهای غربی توسعه در کشورهای اسلامی بیانگر چند پیامد عمده و مهم است:

۱. از بین رفتن وحدت جهان اسلام، ایجاد انشقاق و قطب‌بندی میان کشورهای اسلامی به دلیل پیروی برخی از الگوهای لیبرالی و حمایت برخی دیگر از الگوهای کمونیستی؛

۲. گسترش گرایش‌های الحادی، سکولار و لائیک در کشورهای اسلامی به دلیل ماهیت غیردینی الگوهای لیبرالی و الگوهای کمونیستی؛
۳. افزایش وابستگی کشورهای اسلامی به قدرت‌های بزرگ به واسطه استفاده از الگوهای لیبرالی و الگوهای کمونیستی؛
۴. افزایش تسلط و نفوذ غرب بر جوامع اسلامی از طریق اجرای الگوهای لیبرالی و الگوهای کمونیستی؛
۵. ممانعت از رشد و تقویت گرایش‌های بومی جهت طراحی الگوهای مستقل پیشرفت به بهانه وجود الگوهای لیبرالی و الگوهای کمونیستی؛

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و جهان اسلام؛ رویکردهای موجود

نظام جمهوری اسلامی - به عنوان راه جدید زیستن که در آن هدف، تعالی انسانی و حیات طیبه است - با توجه به ثبات سیاسی و اقتصادی و بهره‌گیری از مردم‌سالاری دینی، تنها کشوری است که از قابلیت الگوسازی در جهان اسلام برخوردار می‌باشد؛ زیرا سایر کشورهایی که داعیه‌دار رهبری یا تبدیل شدن به الگو در جهان اسلام هستند، با مشکلات و چالش‌های بی‌شماری مواجه می‌باشند و هر یک به دلایلی قادر به انجام چنین کاری نیستند؛ برای مثال عربستان سعودی به دلیل وجود خاندانی حاکم در رأس نظام سیاسی و بی‌توجهی به حقوق اولیه مردم از چنین قابلیت برخوردار نیست. مصر در سال‌های اخیر درگیر تحولات داخلی نظیر انقلاب و کودتا بوده و هنوز نتوانسته ثبات اقتصادی و سیاسی لازم را برای تثبیت خود به دست آورد. ترکیه با سیاست‌های نادرست و اشتباهات راهبردی خود درگیر دوره‌ای از بی‌ثباتی داخلی شده و خود را درگیر مبارزه قومیتی با کردها و تروریسم و افراط‌گرایی در کشورهای همسایه کرده است. کشورهایی نظیر مالزی و اندونزی هم که تقریباً نظام‌های سیاسی با ثبات و اقتصادهای پیشرفته دارند، به دلیل دوری جغرافیایی با کانون جهان اسلام عملاً از تأثیرگذاری چندان زیادی برخوردار نیستند. در این میان تنها جمهوری

اسلامی ایران است که از قابلیت تأثیرگذاری قابل توجهی بر مسلمانان برخوردار است؛ زیرا هم از لحاظ سیاسی دارای نظامی مردم‌سالار است و هم از لحاظ اقتصادی به رغم تحریم‌ها و فشارهای فلج‌کننده، همچنان توانایی‌های اقتصادی برجسته‌ای دارد؛ ضمن آنکه ایران از لحاظ جغرافیایی نیز در همسایگی کشورهای اسلامی قرار دارد و کانون ژئوپلیتیک تشیع به شمار می‌آید. بر این اساس ایران می‌تواند با افزایش توانمندی‌های خود، به عنوان کشوری پیشرفته و قدرتمند در حیطه‌های فرهنگی، اقتصادی و امنیتی شناخته شود.

بر این اساس با توجه به پیامدهایی که استفاده از الگوهای غربی توسعه در کشورهای اسلامی داشته و همچنین نیازها و ضرورت‌هایی که به منظور طراحی و تدوین یک الگوی پیشرفت در جهان اسلام وجود دارد، این پرسش اساسی مطرح است که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به عنوان الگویی که هدف نهایی آن تبدیل ایران به یک کشور پیشرفته است، از چه جایگاهی در جهان اسلام برخوردار می‌باشد؟ آیا این الگو می‌تواند همزمان مورد استفاده سایر کشورهای اسلامی قرار گیرد؟ آیا جمهوری اسلامی ایران باید به طراحی الگویی بپردازد که برای تمام کشورهای اسلامی کاربرد داشته باشد؟ بی‌شک پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند بیانگر بسیاری از اهداف و خط مشی‌های آینده الگو در جهان اسلام باشد. بر این اساس به نظر می‌رسد الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در تعیین رهیافت‌های کلی خود با دو رویکرد مواجه است:

نخستین رویکرد بر این مبنا استوار است که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید صرفاً به مسائل داخلی ایران توجه کند، مبحث و مؤلفه‌های پیشرفت را امری داخلی تلقی نماید و توجهی به حوزه خارجی نداشته باشد. اگرچه این امر با طراحی و تدوین یک الگوی درون‌نگر بومی همخوانی دارد، یک الگوی بومی صرفاً بیانگر نگاه به داخل و غفلت از حوزه‌های خارجی نیست.

دومین رویکرد این است که پیشرفت در الگو ضمن توجه به مسائل داخلی، دارای ابعاد خارجی نیز باشد و صرفاً مباحث داخلی را در بر نگیرد. در واقع الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید علاوه بر سوق دادن ایران به سوی پیشرفت، دارای اثربخشی در

محیط خارجی به‌ویژه جهان اسلام نیز باشد. با توجه به رویکرد جامعی که نسبت به مقوله پیشرفت در الگوی اسلامی ایرانی وجود دارد، به احتمال زیاد، این برداشت و تلقی مد نظر است که الگو علاوه بر توجه به ابعاد داخلی، دارای جنبه‌های خارجی نیز باشد و به نحوی طراحی و تدوین شود که بر کشورهای اسلامی هم تأثیر بگذارد. بر این اساس الگو در تعامل با حوزه خارجی به‌ویژه جهان اسلام با دو انتخاب اساسی روبه‌روست:

۱. صدور الگو به کشورهای اسلامی: بر مبنای این رویکرد، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید دارای چنان جذابیتی باشد که بر سایر الگوها ارجحیت یابد و کشورهای مسلمان را نسبت به استفاده از آن ترغیب کند. در این راستا جمهوری اسلامی ایران باید بتواند الگویی کارآمد از پیشرفت را به جهانیان ارائه دهد که قابلیت تقلید داشته باشد. بر این اساس در تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید به بحث چگونگی صدور الگو به کشورهای دیگر پرداخته شود. در واقع الگو باید یا این دیدگاه تنظیم شود که عیناً مورد استفاده سایر کشورهای اسلامی نیز قرار گیرد. این امر را می‌توان صدور الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به کشورهای اسلامی تلقی کرد.

۲. تبدیل ایران به کشوری پیشرفته به منظور الگوگیری دیگران: بر مبنای این رویکرد، ضرورتی ندارد الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت دارای ایده صدور الگو باشد، بلکه می‌تواند با سوق‌دادن ایران به سمت پیشرفت، نگاه سایر کشورها به‌ویژه کشورهای اسلامی را به خود جلب کند. بر این اساس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید از ایران یک کشور پیشرفته بسازد تا توجه سایر کشورهای اسلامی به عنوان یک الگو به جمهوری اسلامی جلب شود و خود آنها برای نیل به پیشرفت، به استفاده از الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت روی آورند.

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مبین این مسئله است که می‌توان بدون پذیرش جهان‌بینی ایدئولوژی و تمدن غرب به پیشرفت مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌های سازگار با هویت ملی و مذهبی دست یافت. بی‌شک تحقق چنین الگویی نه تنها دارای آثار داخلی است، بلکه پیامدهای بین‌المللی نیز دارد؛ به نحوی که می‌تواند موجب ارتقای

منزلت ایران در سطح منطقه و نظام بین‌الملل شود و تأثیرگذاری ایران را در بین کشورهای اسلامی افزایش دهد. البته درباره کم و کیف استفاده سایر کشورهای اسلامی از الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بحث‌های جدی وجود دارد؛ زیرا قرار است الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با توجه به این موضوع که الگوهای توسعه قابل تسری به سایر کشورها نیستند، طراحی شود. در واقع اعتقاد به تفاوت‌های تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و هویتی است که مبنای طراحی و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت قرار گرفته است و اگر چنین اعتقادی وجود نداشت، عملاً لزومی به طراحی یک الگوی بومی احساس نمی‌شد.

علاوه بر این در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت دو ویژگی «ایرانی» و «اسلامی» بودن می‌تواند در تمایز با سایر کشورهای اسلامی قرار گیرد و تمایل آنها به استفاده از این الگو را از بین ببرد؛ زیرا استفاده از لفظ «ایرانی» در الگو به معنای مختص بودن آن به ایران است؛ به این معنا که ارائه تعریف پیشرفت باید با در نظر گرفتن جنبه ایرانی صورت گیرد. بر این اساس انطباق داشتن الگو با شاخصه‌هایی همچون شرایط تاریخی، شرایط جغرافیایی، شرایط فرهنگی، شرایط اقلیمی، شرایط جغرافیای سیاسی ایرانی از اهمیت بسزایی برخوردار است. رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید: «ایران، زمینه تحقق این الگوست و اگر به فرهنگ، تاریخ، جغرافیا، اقلیم، آداب و سنن و سرمایه‌های انسانی و طبیعی کشور توجه نشود، الگوی پیشرفت، سندی غیرقابل تحقق و بدون استفاده خواهد شد» (دیدار اعضای شورای عالی «مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» با رهبر انقلاب، ۱۳۹۵)؛ همچنین ایشان در جای دیگری در این باره می‌فرماید: «در خصوص ایرانی بودن الگو، علاوه بر آنکه شرایط تاریخی، شرایط جغرافیایی، شرایط فرهنگی، شرایط اقلیمی، شرایط جغرافیای سیاسی در تشکیل این الگو تأثیر می‌گذارد - که قطعاً اینها درست است - این نکته هم مطرح است که طراحان آن، متفکران ایرانی هستند. این کاملاً وجه مناسبی است برای عنوان ایرانی؛ یعنی ما نمی‌خواهیم این را از دیگران بگیریم؛ ما می‌خواهیم آنچه را که خودمان لازم می‌دانیم، مصلحت کشورمان می‌دانیم، آینده‌مان را می‌توانیم با آن تصویر و ترسیم کنیم، این را در یک قالبی بریزیم. بنابراین

این الگو ایرانی است» (بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹).

به این ترتیب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با توجه به قید ایرانی‌بودن آن که بر مبنای مقتضیات جغرافیایی ایران و توسط نخبگان ایرانی تنظیم شده، ممکن است قابلیت استفاده در سایر کشورهای اسلامی را نداشته باشد؛ همچنین اگر قرار بود الگویی توسط ایران برای استفاده کشورهای اسلامی تهیه شود، باید آن الگو را «الگوی اسلامی پیشرفت» می‌نامیدند و نه «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت». بنابراین باید در کشورهای اسلامی، الگویی طراحی شود که از یک سو مقتضیات تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و هویتی این کشورها را در نظر گیرد و از سوی دیگر توسط نخبگان همان جوامع طراحی و تدوین شود.

علاوه بر ایرانی‌بودن الگو که می‌تواند موجب عدم اثربخشی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در سایر کشورهای اسلامی شود، لفظ «اسلامی» نیز می‌تواند موجب بروز تمایزاتی گردد؛ زیرا یکی از مؤلفه‌های اساسی در نحوه ارائه تعریف بومی و مستقل از پیشرفت، استخراج مبانی نظری و شیوه‌های تحقق الگو از منابع اسلامی است؛ به این معنا که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید از منابع اصیل اسلامی نشئت گرفته و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی باشد؛ از این رو اسلامی‌بودن الگو به معنای استخراج مبانی، چارچوب‌ها و الگوی پیشرفت از منابع و مبانی اسلامی است که بر مبانی نظری و فلسفی اسلام مبتنی باشد و همه مراحل و فرایندهای طراحی و اجرای الگو باید برخاسته از اسلام باشد. به تعبیر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای «این الگو، اسلامی است؛ به این دلیل که غایات، هدف‌ها، ارزش‌ها و شیوه‌های کار، همه از اسلام مایه خواهد گرفت؛ یعنی تکیه ما به مفاهیم اسلامی و معارف اسلامی است» (بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹). ایشان در جای دیگری «اسلامی‌بودن» الگوی پیشرفت را اساس کار می‌دانند و معتقدند «لازمه تحقق این موضوع، تحقیقات عمیق اسلامی و ارتباط وثیق و پیوسته با حوزه‌های علمیه و فضیلتی متفکر، آگاه و مسلط بر مبانی فلسفی، کلامی و فقهی است» (دیدار اعضای شورای عالی «مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» با رهبر انقلاب، ۱۳۹۵). «این الگو، اسلامی است؛ به خاطر اینکه غایات، اهداف، ارزش‌ها و

شیوه‌های کار، همه از اسلام مایه خواهد گرفت؛ یعنی تکیه ما به مفاهیم اسلامی و معارف اسلامی است. ما یک جامعه اسلامی هستیم، یک حکومت اسلامی هستیم و افتخار ما به این است که می‌توانیم از منبع اسلام استفاده کنیم. خوشبختانه منابع اسلامی هم در اختیار ما وجود دارد؛ قرآن هست، سنت هست و مفاهیم بسیار غنی و ممتازی که در فلسفه ما و در کلام ما و در فقه ما و در حقوق ما وجود دارد؛ بنابراین اسلامی هم به این مناسبت است» (بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹).

اگرچه لفظ اسلامی به معنای به‌کارگیری و توجه به مباحث و اندیشه‌های اسلامی در الگوست، اما این امر با چالش‌های جدی برای اثربخشی الگو در جهان اسلام مواجه است؛ برای مثال درباره اینکه چگونه می‌توان یک الگوی پیشرفت بر مبنای اصول و آموزه‌های تشیع تدوین کرد و آن را برای استفاده به اهل سنت داد که دارای مبانی فقهی و کلامی متفاوتی هستند، پرسش‌های جدی وجود دارد؛ به‌ویژه که مبانی فلسفی، کلامی و فقهی در حوزه‌های علمیه ایران با اهل سنت و حتی برخی از فرق شیعی متفاوت است. در نتیجه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در جنبه اسلامی خود نیز ممکن است از اثربخشی لازم در جوامعی که اکثریت آنها را اهل سنت تشکیل می‌دهند یا قرائتی متفاوت از قرائت انقلاب اسلامی از دین دارند، برخوردار نباشد.

الگوی اثربخش اسلامی ایرانی پیشرفت در جهان اسلام

بررسی ابعاد مختلف الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نشان می‌دهد که این الگو هم از جنبه ایرانی بودن و هم از لحاظ قرائتی که از اسلام دارد، به‌سادگی قابل تسری و استفاده در سایر کشورهای اسلامی نیست؛ این در حالی است که با توجه به آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی نمی‌توان منکر ابعاد خارجی الگو به‌خصوص تأثیرگذاری آن بر جهان اسلام شد. بر این اساس به نظر می‌رسد ایران به جای آنکه بخواهد الگوی خود را صادر کند یا آن را مورد استفاده سایر کشورها قرار دهد، باید مسیر دیگری را پیماید که بر مبنای آن، به صورت مستقیم برای سیاست خارجی دارای برنامه باشد و به تأثیرگذاری

سیاست خارجی ایران بر جهان اسلام بیندیشد. در این راستا لزومی ندارد که الگو صرفاً برای مصرف داخلی طراحی شود یا به سایر کشورها پیشنهاد و صادر گردد، بلکه استفاده از مؤلفه‌هایی می‌تواند موجب تأثیرگذاری ایران بر جهان اسلام شود. بنابراین در صورتی که الگو دارای ابعاد خارجی باشد، ضروری است مؤلفه‌هایی در حوزه خارجی مد نظر قرار گیرند که استفاده از آنها موجب تأثیرگذاری و ارتقای منزلت و جایگاه ایران بر جهان اسلام شود. برجسته‌شدن نقش ایران به عنوان یک کشور پیشرفته و اثربخش در جهان اسلام می‌تواند موجب توجه سایر کشورهای اسلامی به الگوی ایران شود. در واقع به جای آنکه ایران بخواهد الگوی پیشرفت خود را صادر کند، یا ایران پیشرفته به کشورهای اسلامی جهت الگوبرداری معرفی شود، این شاخص‌های طراحی و تدوین یک الگوی پیشرفت موفق و کارآمد است که باید نظر کشورهای اسلامی را به خود جلب کند. این امر موجب می‌شود آنها به مسیر و شاخص‌های پیشرفت ایران بنگرند و از این حیث، ضرورت طراحی یک الگوی پیشرفت بومی را درک کنند. این امر چند پیامد مهم خواهد داشت:

نخست آنکه ایران به واسطه برخورداری از یک الگوی پیشرفت بومی می‌تواند به کشوری پیشرو در عرصه پیشرفت مبتنی بر شرایط و مقتضیات تاریخی و فرهنگی و همچنین اصول و آموزه‌های اسلامی تبدیل شود.

دوم آنکه ایران از طریق تبدیل شدن به کشوری پیشرفته و عدم تمایل به صدور الگوی پیشرفت خود به سایر کشورهای اسلامی، حساسیت‌های واهی در راستای ایران‌هراسی را می‌زداید؛ به‌ویژه آنکه در سال‌های گذشته، برخی از کشورهای عربی تحت تأثیر تبلیغات منفی رسانه‌های غربی در یک هراس دائمی از صدور انقلاب اسلامی ایران به کشورهای خود به سر برده‌اند.

سوم آنکه اثربخشی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در داخل ایران موجب ایجاد خودباوری در کشورهای اسلامی به منظور حرکت در راستای تدوین یک الگوی بومی متناسب با شرایط و مقتضیات تاریخی، اقتصادی و فرهنگی جوامع خود می‌شود.

چهارم آنکه ایران تأثیرگذاری خود و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را به واسطه

حرکت کشورهای اسلامی در راستای تدوین یک الگوی پیشرفت بومی به دست می‌آورد. در واقع این مسئله که کشورهای اسلامی با الگوگیری از جمهوری اسلامی ایران به سوی تدوین یک الگوی مستقل پیشرفت حرکت کنند، به معنای تأثیرپذیری آنها از الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است و این امر موجب ارتقای نفوذ معنوی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام می‌شود.

پنجم آنکه ایران از طریق ارائه یک الگوی کارآمد پیشرفت می‌تواند موجب کاهش تأثیرپذیری کشورهای اسلامی از غرب و الگوهای غربی شود؛ زیرا حرکت کشورهای اسلامی در راستای تدوین یک الگوی پیشرفت به کاهش تأثیرگذاری غرب و الگوهای غربی بر کشورهای اسلامی منتهی می‌شود و این امر کاملاً با اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی همخوانی دارد.

بنابراین آنچه باید در حوزه خارجی الگو جهت تأثیرگذاری بر جهان اسلام مد نظر قرار گیرد، صدور الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیست، بلکه باید به واسطه الگو، ایران به کشوری پیشرفته تبدیل شود که سایر کشورهای اسلامی نیز به تفکر و حرکت در راستای تدوین یک الگوی پیشرفت بومی و مستقل از الگوهای غربی توسعه گام بردارند. بر این اساس تأثیری که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت می‌تواند در جهان اسلام بگذارد، مبتنی بر ارائه یک الگوی پیشرفت بومی و موفق و کارآمد است که سایر کشورها را نه به استفاده از همان الگو، بلکه به حرکت در راستای تدوین یک الگوی بومی بدون تأثیرپذیری از الگوهای غربی ترغیب کند.

این رویکرد کاملاً با دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی، نیز همخوانی دارد. ایشان با نفی دنباله‌روی محض از کشورهای شرقی و غربی در مقوله پیشرفت، معتقدند مسائل مربوط به جوامع انسانی همچون قوانین علوم پایه و محض نیستند که در هر کشور و جامعه‌ای جواب واحد و مشخصی را در پی داشته باشند: «پیشرفت برای همه کشورها و همه جوامع عالم، یک الگوی واحد ندارد. پیشرفت یک معنای مطلق ندارد؛ شرایط گوناگون - شرایط تاریخی، شرایط جغرافیایی، شرایط جغرافیای سیاسی، شرایط طبیعی، شرایط انسانی و شرایط زمانی و مکانی - در ایجاد

مدل های پیشرفت اثر می‌گذارد. ممکن است یک مدل پیشرفت برای فلان کشور یک مدل مطلوب باشد، عیناً همان مدل برای یک کشور دیگر نامطلوب باشد؛ بنابراین یک مدل واحدی برای پیشرفت وجود ندارد که ما آن را پیدا کنیم، سراغ آن برویم و همه اجزای آن الگو را در خودمان ایجاد کنیم و در کشورمان پیاده کنیم؛ چنین چیزی نیست. پیشرفت در کشور ما- با شرایط تاریخی ما، با شرایط جغرافیایی ما، با اوضاع سرزمینی ما، با وضع ملت ما، با آداب ما، با فرهنگ ما و با میراث ما - الگوی ویژه خود را دارد؛ باید جستجو کنیم و آن الگو را پیدا کنیم. آن الگو ما را به پیشرفت خواهد رساند، نسخه‌های دیگر به درد ما نمی‌خورد؛ چه نسخه پیشرفت آمریکایی، چه نسخه پیشرفت اروپایی از نوع اروپای غربی، چه نسخه پیشرفت اروپایی از نوع اروپای شمالی - کشورهای اسکاندیناوی که آنها یک نوع دیگری هستند - هیچ کدام از اینها، برای پیشرفت کشور ما نمی‌تواند مدل مطلوب باشد. ما باید دنبال مدل بومی خودمان بگردیم» (بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸). همچنین ایشان در جای دیگری می‌فرماید: «هیچ الگوی واحدی برای همه کشورهای اسلامی وجود ندارد. در کشورهای مختلف، شرایط جغرافیایی، شرایط تاریخی، شرایط اجتماعی مختلف است؛ اما اصول مشترکی وجود دارد: همه با استکبار دشمنیم، همه با تسلط و سیطره خباثت‌آمیز غرب مخالفیم، همه با وجود غده سرطانی اسرائیل مخالفیم» (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی»، ۱۳۹۰).

این رویکرد نشان می‌دهد که رهبر معظم انقلاب بر چند نکته اساسی تأکید دارند:

نخست آنکه کشورهای اسلامی نباید از الگوهای غربی توسعه استفاده کنند.

دوم آنکه هر کشوری متناسب با شرایط و مقتضیات تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی،

اقتصادی و... خود نیازمند طراحی یک الگوی پیشرفت است.

سوم آنکه مطلوب بودن یک الگو در یک کشور به معنای مطلوب بودن آن در سایر

کشورها نیست.

چهارم آنکه به رغم فقدان الگوی واحد پیشرفت برای تمام کشورهای اسلامی،

اصولی همچون استقلال، استکبارستیزی و مواجهه با رژیم صهیونیستی می‌تواند در تمام

الگوهای پیشرفت در کشورهای اسلامی گنجانده شود.

مباحث فوق نشان می‌دهند که جمهوری اسلامی ایران به جای صدور الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید به تبیین اصول حرکت پیشرفت بومی و مستقل بر اساس شاخصه های مشخصی بپردازد که در نهایت به عدم تأثیرپذیری جهان اسلام از الگوهای غربی توسعه و رهایی از وابستگی به غرب و سوق دادن کشورهای اسلامی به طراحی الگوی پیشرفت بومی مبتنی بر شرایط داخلی و اصول اسلامی منتهی شود. در این راستا الگوی تبیین شده توسط ایران برای سایر کشورهای اسلامی می‌تواند دارای شاخص‌های زیر باشد:

۱. تأکید بر معرفت‌شناسی دینی؛
۲. جهان‌بینی معنوی مبتنی بر تعالی انسان؛
۳. توجه به ویژگی‌های فرهنگ اسلامی؛
۴. ایجاد نظام اقتصادی عدالت‌محور؛
۵. حفظ استقلال از قدرت‌های بزرگ و حرکت در قاعده نفی سبیل؛
۶. رفع وابستگی به غرب به سبب استفاده از الگوهای غربی توسعه؛
۷. مقابله با سیاست‌های استکباری آمریکا جهت سلطه بر جوامع اسلامی؛
۸. تقویت جبهه مقاومت اسلامی در راستای مقابله با رژیم صهیونیستی؛
۹. توجه همزمان به مصالح اسلامی در کنار منافع ملی؛
۱۰. حرکت کشورهای اسلامی در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی.

نتیجه‌گیری

طراحی و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نقش قابل توجهی، چه در سوق دادن ایران به پیشرفت و چه در اثربخشی در جهان اسلام برخوردار است. در این بین در خصوص چگونگی اثربخشی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در جهان اسلام، سه رویکرد مهم وجود دارد:

۱. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به عنوان یک الگوی جامع و روش حرکتی به سوی پیشرفت و تعالی به کشورهای اسلامی ارائه شود.

۲. ایران به عنوان کشوری پیشرفته به کشورهای اسلامی معرفی شود و آنها خود به استفاده الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت جهت دستیابی به پیشرفت و تعالی روی آورند.

۳. شاخص‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که قابلیت برجسته‌کردن یک مسیر پیشرفت مستقل بدون وابستگی به غرب را دارند و بر مبنای مقتضیات داخلی هر کشور و اصول اسلامی تنظیم شده‌اند، در جهان اسلام تبلیغ و ترویج شوند.

یافته‌های بحث نشان می‌دهد که دو رویکرد اول با چالش‌های متعددی مواجه هستند و نمی‌توانند اهداف متعالی انقلاب اسلامی را محقق کنند؛ زیرا با توجه به اینکه هر کشوری بنا بر مقتضیات داخلی خود نیازمند یک الگوی پیشرفت بومی است، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نمی‌تواند مورد استفاده تمام کشورهای اسلامی قرار گیرد؛ همچنین تقلید از یک ایران پیشرفته نمی‌تواند در دستور کار کشورهای اسلامی قرار گیرد؛ زیرا در نهایت حرکت ایران به سوی پیشرفت با استفاده از الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت حاصل شده که الگویی مختص ایران است. در نتیجه توجه به نکات زیر حائز اهمیت است:

۱. الگوی اثربخش اسلامی ایرانی پیشرفت نمی‌تواند نسخه‌ای واحد برای پیشرفت تمام کشورهای اسلامی تهیه کند.

۲. الگوی اثربخش اسلامی ایرانی پیشرفت اگرچه می‌تواند با تبدیل ایران به کشوری پیشرفته، موجب جلب توجه سایر کشورهای اسلامی به الگوی مستقل پیشرفت شود، این امر الزاماً به معنای استفاده آنها از الگوی ایران نیست.

۳. الگوی اثربخش اسلامی ایرانی پیشرفت صرفاً می‌تواند به عنوان یک روش حرکتی در راستای نیل به پیشرفت مورد استفاده کشورهای اسلامی قرار گیرد؛ زیرا مقتضیات زمانی و مکانی، شرایط جغرافیایی و فرهنگی و اقتصادی این کشورها با ایران متفاوت است. این رویکرد، به کشورهای جهان اسلام فرصت می‌دهد که با استفاده از شاخص‌های مشخصی همچون معرفت‌شناسی دینی، جهان‌بینی معنوی مبتنی بر تعالی

انسان، توجه به فرهنگ اسلامی، نظام اقتصادی عدالت‌محور، حفظ استقلال، رفع وابستگی به غرب، مقابله با سیاست‌های استکباری آمریکا، تقویت جبهه مقاومت اسلامی، در نظر گرفتن مصالح اسلامی در کنار منافع ملی و حرکت در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی، گام در راه پیشرفت بردارند. این رویکرد در عین اینکه کشورهای اسلامی را به هیچ کشوری از جمله ایران وابسته نمی‌کند، موجب تأثیرپذیری آنها از الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت می‌شود؛ زیرا شاخص‌هایی که برای پیشرفت این کشورها ارائه شده‌اند، حاصل الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت هستند؛ بنابراین جهان‌شمولی و اثربخشی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در جهان اسلام، در تقلید صرف از شیوه حرکتی آن نیست، بلکه در معرفی شاخص‌هایی جهت پیشرفت کشورهای اسلامی نهفته است.

منابع و مأخذ

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار استادان و دانشجویان کردستان (۱۳۸۸/۲/۲۷)، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مد ظله العالی)، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.
۲. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی» (۱۰ بهمن ۱۳۹۰)، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مد ظله العالی)، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.
۳. بدیع، برتران؛ توسعه سیاسی؛ ترجمه احمد نقیب‌زاده؛ تهران: قومس، ۱۳۷۴.
۴. توکل، محمد؛ موانع توسعه؛ تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
۵. دیدار اعضای شورای عالی «مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» با رهبر انقلاب (۱۳۹۵/۲/۶)، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مد ظله العالی)، مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.
۶. زاهدی، محمدجواد؛ توسعه و نابرابری؛ تهران: مازیار، ۱۳۹۳.
۷. علوی. پرویز؛ ارتباطات سیاسی؛ تهران: علوم نوین، ۱۳۸۶.
۸. محلاتی. صلاح‌الدین؛ مجموعه فرهنگ و توسعه یونسکو: بعد فرهنگی توسعه به سوی رهیافتی عملی؛ تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸.
۹. نظریور، محمدنقی؛ ارزش‌ها و توسعه؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸.

۱۰. هانت، دایانا؛ نظریه‌های اقتصاد توسعه: تحلیلی از الگوهای رقیب؛ ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.

11. Adams, Ian; **Political Ideology Today**; Manchester: Manchester University Press, 2001.
12. Hoogvelt, Ankie M. M.; **The third world in global development**; London: Macmillan, 1982.
13. Randall, Viky and Robin Theobald; **Political Change and Underdevelopment**; London: Macmilan Publication, 1991.
14. So, Y.Alvin; **Social Change and Development**; U.S: Sage Publication Ltd, 1990.